

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۶، شماره ۱، پیاپی ۸ (بهار و تابستان ۱۴۰۰) شماره صفحات: ۲۹۱ - ۳۲۳

تحلیل صرفی و نحوی نام‌های افراد در گویش لامردی

داوود پورمظفری^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده

مطالعه ساخت صرفی و نحوی نام‌های خاص، یکی از حوزه‌های مطالعات زبان‌شناسی است که از آن به نام‌شناسی زبان‌شناختی تعبیر می‌شود. پژوهش پیش رو که به توصیف و تحلیل نام‌های افراد در گویش لامردی، یکی از گویش‌های فارسی رایج در جنوب استان فارس، اختصاص دارد، در شمار نخستین پژوهش‌های حوزه نام‌شناسی زبان‌شناختی در گویش‌های ایرانی است. در این جستار نام افراد به سه گروه ساده، ترکیبی و گروهی دسته‌بندی و لایه‌های صرفی و نحوی آن‌ها از منظری ساختارگرایانه بررسی و تحلیل می‌شود. یافته‌های نشان می‌دهند که در نام‌های ساده و ترکیبی زیاترین فرایند واژه‌سازی در گویش لامردی، فرایند کوتاه‌سازی است که در قالب کوتاه‌سازی پس‌رو، میانی، پیش‌رو و نامنظم نمود یافته است. تکواژهای تصریفی متعددی متأثر از بافت موقعیتی برای بیان معنای سرزنش (-ol)، تحقیر و تصغیر (-ak) و تحییب (-ā) و -aku- و (-ā) به کار گرفته می‌شوند. در این میان، نشاننداری تکواژ -ol به جنسیت افراد و نشاننداری -aku- به سن و منزلت اجتماعی آنان از جهت کاربردشناختی قابل توجه است. بررسی «نام‌های گروهی» و توصیف چهار الگو در ساخت نحوی آن‌ها بخش پایانی این نوشتار است. نام‌های گروهی در گویش لامردی نمایان‌گر بقای سنتی کهن در نام‌گذاری ایرانی است که به دلیل رواج سنت عربی نام‌گذاری افراد در متون رسمی و دیوانی، چندان مجال بروز نداشته ولی به طور غیررسمی در گویش‌های ایرانی باقی مانده است.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴ بهمن‌ماه ۹۹
پذیرش: ۵ خردادماه ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

کوتاه‌سازی
گویش لامردی
نام‌شناسی
نام‌های افراد
نام‌های ترکیبی
نام‌های گروهی

۱. مقدمه

نام‌شناسی^۱ دانشی است با قدمت بسیار که به مطالعه نام‌های خاص^۲ می‌پردازد و تا نیمه قرن بیستم منحصر به ریشه‌شناسی نام‌ها بود. تقریباً در میانه‌های قرن بیستم روش تحقیق در نام‌شناسی دچار تحول شد و آنچه پیش‌تر شاخه‌ای از مطالعات کمکی در خدمت دانش‌هایی چون تاریخ و علوم اجتماعی قلمداد می‌شد، اصول مستقل خود را به دست آورد (ر.ک.: بلونار^۳، ۲۰۰۹: ۹۰). نام‌شناسی امروزه قلمرو وسیعی را دربرمی‌گیرد که همه محدوددهای جغرافیایی، فرهنگی، تاریخی و همه زبان‌ها را شامل می‌شود. مطالعات نام‌شناسی را حوزه‌ای میان‌رشته‌ای می‌دانند؛ زیرا می‌توان نام‌ها را در این حوزه از جهات مختلف و زوایای متنوع مطالعه کرد. همین موضوع موجب شده است که دانش نام‌شناسی پیوند وثیقی با زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، ادبیات، تاریخ، واژه‌نگاری، دین و چندین حوزه دیگر یابد (الجیو^۴ و الجیو^۵، ۲۰۰۰).

از مطالعات میان‌رشته‌ای نام‌شناسی در همه کشورهای به طور یکسان استقبال نشده است. محققان در برخی از کشورها در توجه به این حوزه پژوهشی بسیار پیشرو بوده‌اند و در بعضی، تا مدت‌ها بدان اعتنا نکرده بودند. ویلیام برایت^۶ (۲۰۰۳: ۶۷۰) در گزارشی که حدود بیست سال پیش درباره وضعیت مطالعات نام‌شناسی ارائه کرد، از توجه فراوان به نام‌شناسی در آلمان و در مقابل، گم‌نامی این حوزه از پژوهش‌ها در میان زبان‌شناسان آمریکایی یاد می‌کند. البته در دو دهه اخیر مطالعات

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ Onomastics

^۲ Proper names

^۳ V. Blanár

^۴ J. Algeo

^۵ K. Algeo

^۶ W. Bright

نام‌شناسی در سراسر جهان بسیار گسترش یافت (ر.ک.: شوکر^۱ و اکرم^۲، ۲۰۱۷) و در سال‌های اخیر زبان‌شناسان ایرانی، پیشرو محققان در توجه به پژوهش در حوزه نام‌شناسی بوده‌اند. نام‌های افراد را می‌توان از جهات زبان‌شناختی، مطالعات فرهنگی، تأثیر و تأثرهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی مورد مطالعه قرار داد که در حوزه‌های معین‌تری همچون نام‌شناسی زبان‌شناختی، نام‌شناسی اجتماعی، جای‌نام‌شناسی و چند شاخه مطالعاتی خردتر بدان پرداخته می‌شود. از منظر زبان‌شناسی ظرفیت‌های فراوانی برای پژوهش درباره نام‌های افراد وجود دارد. به طور ویژه، مطالعه نام افراد در گویش‌های زبان فارسی یکی از قابلیت‌هایی است که باید بدان اعتنا کرد.

۲. پیشینه پژوهش

تا جایی که جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد، مطالعه نام‌شناسی از دیدگاه شناختی و اجتماعی مورد اقبال واقع شده است؛ اما بررسی زبان‌شناختی نام‌ها به‌ویژه در گویش‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است. به عنوان نمونه، در مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات نام‌شناسی / ایران (۱۳۹۷) به استثنای یک مقاله که تا حدودی به واسطه مطالعه جای‌نام‌های بوشهر به نام مکان‌ها در گویش‌های آن سامان می‌پردازد، توجهی به مطالعات گویشی نشده است. ندیم (۱۳۸۴) در شمار نخستین محققانی است که به مطالعه نام‌های افراد در گویش ساکنان جزیره قشم می‌پردازد. البته رویکرد او مردم‌شناسانه است نه زبان‌شناسانه. یکی از پژوهش‌های بسیار ارزشمند در حوزه نام‌شناسی، سلسله مقالاتی هستند که صادقی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ الف و ۱۳۹۸ ب) با تمرکز بر پسوند‌های تحبیبی فارسی در دوره اسلامی منتشر کرده است. صادقی از نظرگاه زبان‌شناسی بر ساخت‌های صرفی نام‌ها

^۱ B. Schlücker

^۲ T. Ackermann

^۳ گستره مطالعات به‌حدی است که فقط برای «نام‌شناسی تطبیقی» (comparative onomastics) چندین محور پژوهشی را تعریف کرده‌اند که یکی از آن‌ها «مطالعه تطبیقی نام‌های رسمی و غیررسمی» است (cf. Blanár, 2009: 151).

تمرکز می‌کند و با ارجاع به متون مختلف کهن و گاه ارائه شواهد از گویش‌ها، اطلاعات کارآمدی را دربارهٔ پسوندهای تحبیبی در نام‌های افراد به‌دست داده است. با این حال مطالعهٔ زبان‌شناختی نام‌های خاص در گویش‌های ایرانی حوزه‌ای بکر است و مقاله حاضر در شمار نخستین کوشش‌ها برای توجه به این حوزه قرار می‌گیرد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش مقصود از «نام» واژه یا گروهی از واژه‌هاست که به یک فرد معین ارجاع می‌دهد، نه «اسم‌های عام» که برای ارجاع به همهٔ اعضای یک طبقه به‌کار می‌روند.^۱ همچنین، در این پژوهش از میان نام‌های خاص فقط به بررسی نام‌های افراد پرداخته می‌شود. نام‌ها را با توجه به بافت موقعیتی و کاربرد آن‌ها می‌توان به دو دستهٔ نام‌های رسمی و نام‌های غیررسمی تقسیم کرد. نام رسمی در ایران نامی است که در سال‌های آغازین قرن حاضر همزمان با رواج نام خانوادگی و شناسنامه‌دار شدن ایرانیان در دورهٔ حکومت رضاشاه پدیدار شد و نام غیررسمی، آن است که در موقعیت‌های غیررسمی برای نامیدن افراد به‌کار گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد تا پیش از رواج شناسنامه، تمایز میان نام رسمی و غیررسمی تا این حد برجسته نبود. در تحقیق پیش رو، توصیف صرفی و نحوی نظام نام‌دهی غیررسمی در گویش مردم منطقهٔ لامرد^۲ ارائه می‌شود.

۳-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر، تحقیقی پیکره‌بنیاد است و داده‌های آن به روش میدانی گردآوری شده‌اند. در مرحلهٔ نخست، از گویشوران بومی ساکن بخش‌های مرکزی شهرستان‌های لامرد و مهر خواسته شد تا

^۱ دربارهٔ تفاوت نام (name) و اسم عام (appellatives / common nouns) ر.ک.: "Names", 2014؛ همچنین Bright, 2003.

^۲ لامرد شهری است واقع در دشتی هموار و کم‌عرض که بخش مرکزی آن میان دو رشته‌کوه موازی در جهت شرق-غرب قرار گرفته است. این شهر که در گذشته با نام تراکمه مشهور بود، اکنون جنوبی‌ترین منطقهٔ استان فارس است و به واسطهٔ یک رشته‌کوه از بندرهای عسلویه، پارسیان و سواحل خلیج فارس جدا می‌شود.

نام سی نفر از اعضای خانواده، بستگان و همسایگان خود را که بالای پنجاه سال دارند، همچنین درگذشتگانی که مسن‌تر از این افراد باشند، تلفظ کنند. با مشارکت ده نفر از بومیان که پراکندگی جغرافیایی محل سکونت آن‌ها وضعیت قابل قبولی داشت و تقریباً بیش‌تر مناطق مورد مطالعه را پوشش می‌داد، چهارصد نام از افراد در قید حیات و درگذشتگان جمع‌آوری شد. در مرحله دوم از افراد خواسته شد که صورت‌های رایج را از نام‌هایی که می‌شناسند یا برای بروز عواطفی نظیر تحبیب، تحقیر، تصغیر، توبیخ و جز آن در موقعیت‌های مختلف به کار می‌برند، بازگو کنند. درباره جوانب اجتماعی و اطلاعات دیگری که مورد نیاز بود، با همیاران این پژوهش جداگانه گفت‌وگو و مصاحبه شد.

علت انتخاب افراد بالای پنجاه سال آن است که منطقه لامرد در اوایل دهه پنجاه شمسی ارتباط بسیار محدودی با دیگر مناطق داخلی ایران داشت. بیش‌ترین ارتباط ساکنان دشت لامرد و تراکمه از طریق عزیمت نیروی کار به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بود؛ اما تقریباً از نیمه‌های دهه شصت به تدریج مراودات داخلی رو به فزونی رفت و نحوه نام‌گذاری اشخاص به لحاظ تنوع و گزینش نام‌های متفاوت با گذشته به کلی تغییر کرد. همچنین، با ورود ادارت دولتی به این منطقه و لزوم استفاده از نام‌های مندرج در شناسنامه‌ها و به‌کارگیری نام‌خانوادگی، نحوه نام‌دهی و خطاب افراد نیز دگرگون شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴. تحلیل داده‌ها
رتال جامع علوم انسانی

۴-۱. لایه صرفی

در این سطح از تحلیل نام‌ها ساخت نام‌های افراد، تکواژهای تصریفی رایج در نام‌دهی افراد و معنای آن تکواژها مورد توجه قرار می‌گیرد و درباره فرایند کوتاه‌سازی و انواع آن که از فرایندهای پربسامد در گویش لامردی هستند، به تفصیل بحث می‌شود.

۴-۱-۱. ساخت اسامی افراد

نام‌های غیررسمی افراد در گویش لامردی با همه تنوعی که دارند در سه دسته قابل طبقه‌بندی هستند. نخستین دسته، نام «ساده» است. مقصود از نام ساده، نام‌هایی نظیر محمد، قاسم، زهرا و بلقیس هستند که از یک تکواژ آزاد واژگانی پدید آمده‌اند. دسته دیگر، نام «ترکیبی» است. نام ترکیبی به آن دسته از نام‌هایی همچون محمدعلی، غلامحسین و غیره گفته می‌شود که از ترکیب دو تکواژ واژگانی آزاد ساخته می‌شوند و از یک تکیه برخوردار هستند. نام‌هایی نظیر عبدالرضا، عبدالحسین و عبدالله که از «عبد+ال+ نام خاص» ساخته شده‌اند نیز در این دسته قرار می‌گیرند. در نام‌های اخیر -که بعد از این نام ترکیبی «ال‌دار» خوانده می‌شود- تغییرات متفاوت‌تری رخ می‌دهد که در ادامه بیان می‌شود. آخرین دسته، نام‌های «گروهی» هستند که بر مبنای روابط نحوی پدید می‌آیند، به همین دلیل در بخش لایه نحوی بدان پرداخته می‌شود.

هیچ‌یک از نام‌های ساده به شکلی که امروز در محیط‌های رسمی به کار می‌روند، در گویش لامردی تلفظ نمی‌شوند. گویشوران در بافت‌های غیررسمی نام‌های افراد را به صورت‌های متفاوتی به کار می‌برند که چگونگی آن از طریق مطالعه فرایندهای واجی میسر می‌شود. بررسی فرایندهای واجی در نام‌های ساده و ترکیبی بحثی مفصل و نیازمند مجال بیش‌تری است که در این مقاله نمی‌گنجد. از این رو، در این‌جا بیش از هر چیز به فرایند کوتاه‌سازی پرداخته می‌شود:

۴-۱-۲. کوتاه‌سازی^۱

بنا به تعریف باوئر^۲ (۱۹۸۳: ۲۳۳) کوتاه‌سازی «فرایندی است که به موجب آن یک واژه^۳ ساده یا غیرساده کوتاه می‌شود؛ در حالی که همان معنا را در خود نگه می‌دارد و همچنان به همان طبقه

^۱ clipping

^۲ L. Bauer

^۳ lexeme

دستوری تعلق دارد». او برای انواع اختصار دسته‌بندی‌هایی نیز ارائه می‌کند؛ اما بر آن‌ها نامی نمی‌گذارد. چئون-بائه^۱ (۱۹۸۸: ۱۶۹) با الهام از باوئر (۱۹۸۳) دسته‌بندی چهارگانه‌ای شامل کوتاه‌سازی پس‌رو^۲، پیش‌رو^۳، دوسویه^۴ و نامنظم^۵ ارائه داد که در این پژوهش به کار گرفته می‌شوند. در گویش لامردی نمونه‌ای برای «کوتاه‌سازی دوسویه» -که در آن، واژه از آغاز و پایان کوتاه می‌شود و بخش میانی آن باقی می‌ماند- یافت نشد. همچنین گروهی از نام‌های کوتاه‌شده در طبقه‌بندی چئون-بائه (۱۹۸۸) قرار نمی‌گرفت؛ به همین دلیل تحت عنوان «کوتاه‌سازی میانی» دسته‌بندی و معرفی شد. آن‌چه را که سانچز^۶ و رودریگز^۷ (۲۰۱۸: ۸) «کوتاه‌سازی میانی»^۸ نامیده‌اند با کوتاه‌سازی نامنظم و کوتاه‌سازی میانی منظور نظر نویسنده این سطور هم‌پوشانی دارد. کوتاه‌سازی در گویش لامردی منجر به تغییراتی در نام‌های افراد می‌شود که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

۴-۱-۲-۱. کوتاه‌سازی پس‌رو

واژه در این فرایند به گونه‌ای کوتاه می‌شود که بخش آغازین آن باقی بماند. کوتاه‌سازی پس‌رو به دو صورت نمایان می‌شود: نخست، بخش پایانی یکی از اجزای ترکیب حذف می‌شود بی‌آن‌که تکواژی بدان افزوده شود. این تغییر فقط در نام‌های «ال‌دار» همچون عبدالرضا، عبدالحسین، عبدالله و غیره رخ داده است که پس از حذف جزء آخر به «عبدل» تبدیل می‌شود. دوم، بخشی از آغاز واژه باقی می‌ماند و بنا به شرایط بافت آوایی تکواژ -u یا -ow- به آخر آن افزوده می‌شود. در این گونه از نام‌های کوتاه‌شده تفاوت‌های زیادی به چشم می‌خورند که در دو گروه کلی قابل طبقه‌بندی است.

^۱ P. Cheon-Bae

^۲ back-clipping

^۳ fore-clipping

^۴ middle-retaining clipping

^۵ irregular clipping

^۶ J. A. Sánchez

^۷ F. D. Rodríguez

^۸ middle-clipping

۴-۱-۲-۱-۱. جزء نخست نام ترکیبی باقی می‌ماند و به آن **-u** افزوده می‌شود.

از میان نام‌های مردانه، نام‌های ال‌دار مشمول این فرایند می‌شوند: سیف‌اله / *Sayfu*، امراله / امرو / *Amru*، خیراله / خیرو / *Xayru*، شکراله / شگرو / *Šogru*، عبدالعلی / عبدو / *Abdu*، عبدالرضا / عبدو / *Abdu*، عبدالله / عبدو / *Abdu*، در میان همه نام‌های زنانه «فلک‌ناز»، «سروناز» و «شهربانو» در این دسته قرار می‌گیرند که به ترتیب *Falaku*، *Salvu*^۱ و *Ša:ru* (حذف /h/ باعث کشش واکه قبل می‌شود) تلفظ می‌شوند.

۴-۱-۲-۲. ابقای یک تا پنج واج متوالی از آغاز واژه به همراه پسوند تصریفی **-u** یا **-ow**

(الف) ابقای پنج واج متوالی از آغاز واژه (دو هجای نخست واژه):

تنها نمونه‌ای که در کل پیکره این پژوهش یافت شد، «سلیمان» / *Salaymun* است که به‌صورت *Sala:y* تلفظ می‌شود. دو هجای نخست واژه که متشکل از پنج واج متوالی آغاز واژه هستند، باقی می‌مانند و هجای آخر آن حذف می‌شود.

(ب) ابقای چهار واج متوالی از آغاز واژه **-u+** (هجای اول + اولین واج از هجای دوم):

در میان نام‌های زنانه «مرضیه» / *Marđiya*^۲، «فوزیه» / *Fowđiya* و «زینب» / *Đynav* به ترتیب به شکل *Marđu*، *Fowđu* و *Đaynu* تلفظ می‌شوند. از نام‌های مردانه نیز فقط «ماندنی» / *Mondani* یا *Monnani* در این گروه قرار می‌گیرد که *Monnu* یا *Mondu* صدا زده می‌شود.

(ج) ابقای سه واج متوالی از آغاز واژه **-ow/-u+**

^۱ در این مورد /t/ به /l/ تبدیل شده است.

^۲ همخوانی که در گویش لامردی با نشانه *Đ* واج‌نگاری شده، دارای مشخصه‌های «واکدار، سایشی و دندان‌ی» است. در هنگام تلفظ آن دقیقاً نوک زبان در میان ردیف دندان‌های بالا و پایین، چسبیده به سطح زیرین دندان‌های بالا قرار می‌گیرد. تولید این واج شبیه به تلفظ *th* در انگلیسی است.

زایاترین^۱ شکل کوتاه‌سازی در گویش لامردی نام‌هایی هستند که در این گروه قرار می‌گیرند و در نام‌های زنانه بسیار پرکاربردتر از نام‌های مردانه هستند. در میان نام‌های زیر، شکل کوتاه‌شده «بلقیس»، «مریم»، «صغری»، «کبری» و «پروانه» از هجای نخست گرفته می‌شود و -u- بدان افزوده می‌شود اما در باقی موارد، هجای اول به همراه نخستین واج از هجای دوم به پسوند -u- متصل می‌شود.^۲ به جهت اهمیتی که این فرایند در نام‌های غیررسمی گویش لامردی دارد، نمونه‌های متعددی به دست داده می‌شوند.

جدول (۱)

صورت کوتاه‌شده نام‌های زنانه

نام رسمی	تلفظ گویشی	کوتاه‌شده
آسیه	/Āsiya/	/Āsu/
بلقیس	/Balkis/	/Balu/
پروانه	/Parvāna/	/Paru/
جمیله	/Jamila/	/Jamu/
حلیمه	/Halima/	/Halu/
راضیه	/Rādiya/	/Rādu/
رقیه	/Rokayya/	/Ruku/
زبیده	/ḍovayḍa/	/ḍo(t)bu/
زلیخا	/ḍa(e)layxā/	/ḍalu/
زهرا	/ḍa:rā/	/ḍaru/

^۱ برخی از محققان «زایایی» را به «وندها» نسبت می‌دهند. گروهی، فرایندهای صرفی و عده‌ای، قواعد [زبان] را شایسته صفت زایایی می‌دانند. اندکی معتقدند که «واژه‌ها» زایا هستند و تعدادی از زبان‌شناسان زایایی را مختصه کلیت نظام زبان می‌دانند (Bauer, 2003: 12). ما در این‌جا زایایی را صفت فرایند صرفی در نظر گرفته‌ایم.

^۲ به کمک دو پسوند تحبیبی -ā- و -ī- نیز نام‌هایی شبیه این موارد پدید می‌آید که به علت پرهیز از تکرار در زیر تکواژهای مذکور بدان‌ها اشاره شده است.

^۳ «حلیمه» فقط در یک مورد در روستای لیشکان به صورت /Halikow/ تلفظ شده است. در باقی موارد صورت مرخم همان است که در متن مقاله آمده است.

نام رسمی	تلفظ گویشی	کوتاه‌شده
سکینه	/Sakina/	/Saku/
شریفه	/Šarifa/	/Šaru/
شهربانو	/Ša:ravān/	/Ša:ru/
شیرین	/Širin/	/Širu/
صدیقه	/Sađika/	/Sađu/
صغری	/Soxrā/	/So(u)xu/
صفیه	/Safiya/	/Safu/
طیبه	/Tayba/	/Tabu/
فاطمه	/Fāma/ یا /Fāt(đ)ma/	/Fāmu/ یا /Fātu/
کبری	/Kobrā/	/Kobu/
مریم	/Maryam/	/Maru/
معصومه	/Ma:so(u/i)ma/	/Masu/
منیژه	/Manija/	/Manu/
نساء	/Nesā/	/Nesu/

به گونه کوتاه‌شده «ثریا» فقط پسوند -ow افزوده می‌شود: /Sorow/. «رُباب» نیز با استفاده از هر دو پسوند -u و -ow ساخته می‌شود که در توزیع تکمیلی قرار می‌گیرند و به صورت /Rubu/ و /Robow/ ادا می‌شود.

در این گروه تنها دو نام یافت شد که واج‌های شکل کوتاه‌شده آن متوالی نیستند. رحیمه /Rayma/ به صورت /Ramu/ تغییر یافته است و خدیجه /Xayja/ به شکل /Xaju/ تلفظ می‌شود. در تلفظ غیررسمی هر دو نام مورد بحث، سومین واج زنجیره آوایی /y/ است که قرار گرفتن /u/ پس از آن موجب دشواری در تلفظ می‌شود. به همین سبب در صورت کوتاه‌شده هر دو مورد به جای سومین واج زنجیره، چهارمین واج انتخاب شده است. بر این اساس، قاعده کم‌کوشی به علت شرایط خاص بافت آوایی بر گزینش متوالی زنجیره اثر می‌گذارد.

جدول (۲)

صورت کوتاه‌شده نام‌های مردانه

نام رسمی	تلفظ گویشی	کوتاه‌شده
جمعه	/Jom?a/	/Jomu/
حبیب ^۱	/Haviv/	/Habu/
رمضان	/Ramaḏun/	/Ramu/
شهریار	/Ša:riyār/	/Šaru/
علی	/Ali/	/Alu/
غضنفر	/Xaḏamfar/	/Xaḏu/
فریدون	/Farayḏun/	/Faru/
قاسم	/Kāsem/	/Kāsu/
کریم	/Karim/	/Karu/
وفادار	/Bafādār/	/Bafu/

در نام‌های مردانه فقط غلام /Xulum/ به دو صورت /Xulu/ و /Xuli/ کوتاه شده است که مورد اخیر در میان همه نام‌ها منحصر به فرد است؛ زیرا تنها نامی است که در آن زنجیره سه واجی آغاز واژه به -i نیز ختم شده است. البته باید توجه داشت که در «فارسی رسمی» معمولاً پسوند -i در ساخت نام‌های کوتاه‌شده به کار می‌رود: اسماعیل/اسی /Esi/؛ فاطمه/فاطی /Fāti/؛ زهرا/زری /Zari/؛ با این تفاوت که پسوند -i در فارسی رسمی دلالت بر شفقت و مهربانی می‌کند (صادقی، ۱۳۵۴: ۲۵۶)؛ اما در گویش لامردی چنین معنایی از -u دریافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد این پسوند در گذشته چنان دلالتی دارد و امروزه تحت تأثیر فارسی رسمی پسوند -i جایگزین آن می‌شود که در خطاب قراردادن کودکان و خردسالان معنای عاطفی آن کاملاً مشهود است.

^۱ همه گویشوران این نام را فقط به صورت کوتاه‌شده آن، یعنی «حبو» /Habu/ می‌شناختند و هیچ یک از آن‌ها نمی‌توانست به یاد بیاورد که صورت پایه، یعنی «حبیب» را به کار برده باشد یا از کسی شنیده باشد. فقط در بعضی موارد که عناوینی مثل «حاجی» به اسم کسی افزوده شده بود، به صورت /Hājaviv/ تلفظ شده است. ما در این جا صورت پایه را بر اساس مورد اخیر بیان کرده‌ایم.

(د) ابقای دو واج متوالی از آغاز واژه

در نام‌های زنانه و مردانه هیچ نمونه‌ای برای این گروه به دست نیامده است. فقط لقب «قائد» به معنای بزرگ قوم که به همراه نام‌های مردانه به کار می‌رود به صورت $kā$ درآمده است؛ مانند قائدمحمد /Kāma:ð/ و قائدمظفر /Kāmāðafɾ/.

(ه) ابقای واج نخست + -ow-

برای این گروه تنها یک نمونه از نام‌های زنانه قابل ذکر است. نامی که به صورت «شاهی» در شناسنامه‌های برخی زنان کهنسال ثبت شده است، در گویش لامردی /šow/ تلفظ می‌شود.

۴-۱-۲-۲. کوتاه‌سازی میانی

کوتاه‌سازی میانی در نام‌های ترکیبی عمل می‌کند و به موجب آن قسمت آغازین و پایانی واژه باقی می‌ماند و بخش میانی آن حذف می‌شود. چنان که از شواهد پیدا است، بر اثر قاعده کم‌کوشی غالباً در کوتاه‌سازی میانی فرایند «آمیختگی»^۱ نیز رخ می‌دهد. آمیختگی در این نام‌ها ممکن است «کامل» باشد، یعنی بخشی از دو نام کاهش یابد و سپس به صورت زنجیره‌ای آمیخته درآید «محسین»؛ همچنین محتمل است آمیختگی «ناقص» باشد، بدین صورت که یکی از دو نام دچار کاهش شود، آنگاه واژه آمیخته پدید آید (خولوم‌سین)^۲. «محمد»، «حسن»، «حسین» و «علی» در نام‌های ترکیبی بر اثر فرایند کوتاه‌سازی به صورت^۳ /Ma:/، /San/، /Sayn/ و /Li/ تولید می‌شوند:

^۱ blending

^۲ «قاعده کم‌کوشی مطمئناً عامل تعدادی از صورت‌های کوتاه‌شده نام‌ها است، به ویژه نام‌های چندهجایی یا آن دسته از نام‌هایی که ترکیبی بیش از یک نام هستند» (Sánchez & Rodríguez, 2018: 4).

^۳ درباره نام‌های آمیخته کامل (full) و ناقص (partial) به‌عنوان گونه‌ای از نام‌های کوتاه‌شده ر.ک.: Sánchez & Rodríguez, 2018: 8

^۴ بخشی از پایان «محمد» حذف شده و پس از حذف واج /h/ کششی جبرانی در تولید واکه /a/ ایجاد شده است.
^۵ در نام‌های گروهی هرگاه نام فرزند و پدر هر دو «حسین» باشد، به صورت «سینا» (saynâ) تلفظ می‌شود؛ مثلاً در نام غیررسمی «خولوملی سینا» روابط پدر و فرزندی به این صورت است: غلامعلی فرزند حسین. (این نکته را آقای محمود خضری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان بیان کرده‌اند.)

- محمدحسن ← محسن /Ma:san/ (اولین هجای «حسن» حذف شده است)؛
- غلامحسین ← خولومسین /Xulumsayn/ (هجای اول «حسین» حذف گردیده است)؛
- محمدعلی ← محلی /Ma:li/ (هجای نخست «علی» حذف شده است).

فرایند کوتاه‌سازی نام‌هایی چون حسن و حسین به «سن» و «سین» خاص گویش لامردی نیست. در *واژه‌نامه بوریسه* - که مشتمل است بر واژگان گویش گرکان و در حدود سال ۱۳۰۱ گردآوری شد - نیز دقیقاً همین صورت‌های کوتاه‌شده از نام‌های مورد بحث ضبط شده است: «محدلی، محدسن، محدسین [...]»: تحریف محمدعلی و محمدحسن و محمدحسین [...] است» (جدوه، ۱۳۷۷: ۳۴). فاصله جغرافیایی زیاد لامرد و گرکان نشان می‌دهد که این گویش‌ها در این فقره هیچ تأثیری از همدیگر نگرفته‌اند. چنین فرایندی به احتمال بسیار رخدادی رایج است و در گویش‌های دیگری نیز رواج دارد.

در میان نام‌های زنانه «گل‌بس»، «دختربس» و «ماه‌بس» که هر سه بر اثر فرایند آوایی «تولید ناقص»^۱ به صورت /Bassu/ تلفظ می‌شود، جزء نخست یعنی «گل»، «دختر» و «ماه» حذف و به جزء دوم، تکواژ -u افزوده می‌شود. «ماهرخ» نیز پس از حذف هجای اول و افزوده شدن -u و تبدیل /o/ به /u/ به شکل /Ruxu/ تولید می‌شود. تفاوت فرایند کوتاه‌سازی در نام‌های مردانه و زنانه در آن است که پس از وقوع فرایند مذکور در نام‌های مردانه، ساخت نام‌ها همچنان ترکیبی باقی می‌ماند اما پس از اعمال فرایند کوتاه‌سازی در نام‌های زنانه، ساخت ترکیبی به ساخت ساده بدل می‌شود.

۴-۱-۲-۳. کوتاه‌سازی پیش‌رو

در کوتاه‌سازی پیش‌رو بخش پایانی واژه باقی می‌ماند و از بخش‌های دیگر آن کاسته می‌شود. در تمام پیکره این پژوهش تنها دو نام ساده از این فرایند متأثر شده است. در نام‌های مردانه، «اسماعیل» پس از وقوع فرایند کوتاه‌سازی و افزوده شدن -u به پایان آن به صورت /Māylu/ درآمد

^۱ درباره «تولید ناقص» ر.ک.: ثمره، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۴.

و از میان نام‌های زنانه «زبیده» پس از حذف هجای اول به -ow متصل شده و به شکل /Bayðow/ تولید شده است.

۴-۱-۲-۴. کوتاه‌سازی نامنظم

در این فرایند بخش‌هایی از آغاز، میان و پایان واژه به‌طور نامنظم باقی می‌ماند. نام ال‌دار «عبدالحسین» که پس از حذف چند واج در آغاز و میانه به شکل /Alsayn/ تولید می‌شود و «محمدطاهر» که به صورت /Ma:tā:t/ درمی‌آید؛ تنها نمونه‌هایی هستند که وقوع کوتاه‌سازی نامنظم را نشان می‌دهند.

از موارد قابل توجه در ساخت نام‌های غیررسمی در گویش لامردی تنوع آوایی ناشی از عملکرد فرایند کوتاه‌سازی در نام ال‌دار «عبداله» رخ می‌دهد که پس از حذف هجای نخست، به صورت‌های /Delā/، /Delu/، /Dilu/ و /Dili/ نیز تلفظ می‌شود. همچنین، با حذف چند واج از جایگاه میانی واژه به صورت /Avlā/ تلفظ می‌شود.^۱

۴-۱-۳. تصریف اسامی خاص

اصولاً تصریف نام‌های خاص پدیده‌ای است که متأثر از بافت موقعیتی و ناشی از مخاطب قرارگرفتن افراد در وضعیت‌های عاطفی خاص است. تصغیر، تحقیر، تحبیب و توبیخ برخی از وضعیت‌های عاطفی هستند که بر اساس مواجهه افراد در موقعیت‌های مشخصی پدیدار می‌شود. گویندگان برای بیان این مفاهیم از برخی پسوندهای تصریفی بهره می‌گیرند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۳-۱. پسوند -ow/-u

^۱ در این مورد واج /b/ به /v/ تبدیل شده است.

پسوندهای تصریفی -u که به همه نام‌های مردانه و زنانه با هر خاستگاهی (عبری، عربی، ترکی و فارسی) پیوند می‌خورد، در بافت‌های آوایی مختوم به /ā/ و /a/ به صورت -ow ظاهر می‌شود که با گونه اصلی خود در توزیع تکمیلی است.^۱

امروزه این پسوند تصریفی در گویش لامردی هیچ‌گونه معنای عاطفی اعم از تحبیب، تحقیر و جز آن را به نام افراد نمی‌افزاید. به عبارت دیگر، نام‌هایی که پسوند تصریفی -u بدان‌ها افزوده می‌شود با گونه پایه آن تفاوتی ندارند؛ مثلاً هیچ تفاوت معنایی مشخصی میان /Hasan/ و /Hasanu/ وجود ندارد. پسوند مذکور نسبتی با پسوند معرفه‌ساز -u ندارد. در جمله «دختر و مال کی‌ان؟» /doxtaru māle kiyen?/ پسوند -u اسم قبل از خود را شناسا می‌کند و معادل e- در فارسی گفتاری معیار است: «دختره فرزند کیست؟» از آن‌جا که اسم خاص ذاتاً معرفه است، نیازی به عامل معرفه‌ساز ندارد. در مواقعی نیز که اسمی هم‌نام در جمع یک خانواده یا بستگان نزدیک وجود داشته باشد، به واسطه افزودن صفت یا مضاف‌الیه شناسا می‌شود. بنابراین پسوند -u در اسم‌های خاص نقشی در شناساکردن نام‌ها ایفا نمی‌کند و با پسوند معرفه‌ساز -u متفاوت است.

چنان‌که صادقی (۱۳۹۸: ب: ۱۲) اشاره کرده است پسوند -u در گذشته در برخی از نام‌ها معنای تحبیبی داشته است. به نظر می‌رسد این پسوند سابقاً در تصریف نام‌های خاص در گویش لامردی نیز نقش عاطفی تحبیب را ایفا می‌کرد اما در گذر زمان نقش خود را از دست داده است. نمونه بسیار گویایی از نقش تحبیبی این تکواژ در نام زنانه «صُخو» /suxu/ دیده شده است. زنی به همین نام پیش از دسترسی امروزی به امکانات درمانگاهی در منطقه‌ای به نام «اسیر» در نقش قابله (ماما) به زنان باردار یاری می‌رساند و بسیار مورد احترام بوده است. این موضوع را با بررسی صورت تحبیبی واژه‌های «دادا» و «کاکا» به معنی «خواهر» و «برادر» نیز می‌توان دریافت. در خطاب مهرورزانه دختر بچه‌ها و پسر بچه‌ها تکواژگونه -ow به واژه‌های مزبور متصل می‌شود و صورت‌های تصریفی /Dāḏow/

^۱ مثلاً delā (عبداله) به صورت delow و rayma (رحیمه) به صورت raymow تلفظ می‌شود.

و/Kākow/ تولید می‌شوند. با از میان رفتن نقش معنایی پسوند -u- در اسم‌های خاص، خود آن پسوند نیز در دهه‌های اخیر به تدریج کم‌کاربرد شده است.

۴-۱-۳-۲. پسوند -ol-

این پسوند که متضمن معنای تعنت و سرزنش است، نسبت به سایر پسوندهای تصریفی دو مشخصه متمایز دارد: نخست، واژه پایه را به جنسیت نشاندار می‌سازد و دیگر این که هیچ‌گاه به صورت کامل پایه افزوده نمی‌شود و منحصرأً به صورت‌های کوتاه‌شده می‌چسبد. در تمام پیکره فراهم‌آمده برای این پژوهش حتی یک مورد از کاربرد این پسوند با نام‌های مردانه دیده نشد. پسوند -ol- در گویش لامردی صرفاً به نام‌های زنانه افزوده می‌شود، حال آن‌که در برخی گویش‌ها نظیر گویش فارسی رایج در زرین‌دشت فارس، اصفهان و مناطق غربی ایران به طور یکسان به نام‌های زنانه و مردانه افزوده می‌شود و معنای تحقیر یا تحیب دارد (صادقی، ۱۳۹۸ الف: ۳-۸). پسوند -ol- منحصرأً به گونه مرخم برخی از نام‌های زنانه افزوده می‌شود: معصومه /Masol/، خدیجه /Xajol/ و سکینه /Sakol/. تنها در هنگام افزوده شدن به «فاطمه» به صورت -ol- در /fātol/ و -al- در /fāmal/ و در یک مورد نادر به صورت -el- در /fāmel/ به کار می‌رود.

۴-۱-۳-۳. پسوند -ak-

پسوند تصریفی -ak- صرفاً بیانگر تحقیر و تصغیر است و تفاوت این معانی در بافت موقعیتی مشخص می‌شود. پسوند تحقیر و تصغیر به صورت پایه اسم یا گونه مرخم آن افزوده می‌شود. زمانی که پایه مختوم به واکه باشد، به دلیل همجواری واکه‌ها واج /v/ به‌عنوان میانجی وارد بافت آوایی می‌شود.

جدول (۳)

تأثیر بافت موقعیتی در نقش معنایی پسوند -ak-

صورت پایه	(نام + -ow)	(صورت مرخم + -u)	صورت تحقیر و تصغیر
/Soxrā/ → (صغری)	/Soxrow/	—	/Soxrowvak/
/Soxrā/ → (صغری)	—	/Suxu/	/Suxuvak/

ناگفته نماند که هرگاه دو تکواژ -ol و -ak مانند نمونه‌های زیر به طور توأمان به اسم افزوده شوند، به‌عنوان تشدیدکننده سرزنش و تحقیر عمل می‌کنند:

/Masol/ + -ak = /Masolak/

/Fātol/+ -ak = /Fātolak/

۴-۳-۱-۴. پسوند -ā

صادقی (۱۳۹۷: ۲۶) دربارهٔ پسوند تحبیبی -ā می‌نویسد: «این پسوند بی‌شک دنبالهٔ پسوند تحبیبی -āy فارسی میانه است [که] هم به نام‌های مردان ملحق می‌شد و هم به نام‌های زنان، اما نام‌های مذکر مختوم به -ā- بیش‌تر از نام‌های مؤنث است». در میان اسامی گردآوری‌شده از گویش لامردی در چند مورد پسوند -ā وجود دارد. «شمسا» و «دادا» در شمار نام‌هایی هستند که صادقی (۱۳۹۷: ۲۸-۲۹) آن‌ها را دارای پسوند تحبیبی قلمداد می‌کند. این صورت‌های تحبیبی در گویش لامردی در «زارشمسا» و «پیر داذاو» /Pir-e Dāḏow/ نیز وجود دارد. هر چند گویشوران در مورد این دو نام قادر به تشخیص نقش تحبیبی نبودند، پسوند -ā در این نام‌ها در گذشته نقش تحبیبی داشته است. البته نقش معنایی این پسوند در خطاب مهرآمیز با کودکان در نام‌های جدول (۴) قابل تأیید است:

جدول (۴)

صورت‌های تحبیبی ساخته‌شده با پسوند تحبیبی -ā

نام رسمی	تلفظ گویشی	کوتاه‌شده
رقیه	/Rokayya/	/Rokā/
زهره	/ḏa.rā/	/ḏarā/
صغری	/Soxrā/	/Soxā/
طیبه	/Tayba/	/Tabā/

/Abdā/	/Abderdā/	عبدالرضا
/Kobā/	/Kobrā/	کبری
/Maru/	/Maryam/	مریم
/Masā/	/Ma:suma/	معصومه

در نمونه‌های جدول (۴) ابتدا اسامی خاص به واسطه عملکرد فرایند کوتاه‌سازی دگرگون شده‌اند، سپس پسوند تحبیبی بدان‌ها افزوده شده است. هرچند قاعده ساخت این اسم‌ها شبیه به نام‌هایی است که پیش‌تر در بخش کوتاه‌سازی از آن سخن رفت، در میزان زایایی تفاوت قابل توجهی دارند. اسم‌های کوتاه‌شده‌ای که به *-u* ختم می‌شوند، بسیار زایا هستند اما نام‌های کوتاه‌شده‌ای که به پسوند تحبیبی *-ā* منتهی می‌شوند، چندان زایا نیستند. شباهت دیگر نام‌های کوتاه‌شده مختوم به *-ā* و *-u* در آن است که به واسطه افزوده شدن تکواژ تحبیبی *-ku / -aku* معنای تحبیبی آن‌ها تشدید می‌شود و احساس مهرورزی بیش‌تری را در مخاطب ایجاد می‌کند.

۴-۱-۳-۵. پسوند *-aku*

این پسوند در بافت‌های آوایی مختوم به همخوان نظیر *Hājar/ + -aku* و بافت‌های منتهی به واژه */u/* مانند *Xayru/ +v+ -aku* بدون تغییر به کار می‌رود. هرگاه به بافت آوایی مختوم به */ā/* یا */a/* افزوده شود، به صورت *-ku* ظاهر می‌شود. در این صورت اولین واج پسوند مورد بحث، یعنی */a/* حذف می‌شود و آخرین واج واژه پایه به صورت کشیده تلفظ می‌شود:

(کُبرا کو) */Kobrā:ku/* → (کُبرا) */Kobrā/*

۱ (صدیکه کو) /Sađika:ku/ → /Sađika/ (صدیکه)

کاربرد پسوند -aku بیانگر معنای تحبیب و مهرورزی گوینده با مناداست. چنان که صادقی (۱۳۹۷: ۸-۲۲) نشان می‌دهد -ak از پسوندهای بسیار پربسامد تحبیب در زبان فارسی است. وند تصریفی -u نیز در شمار پسوندهایی است که بیانگر تحبیب است. اگرچه در مواردی دو پسوند تحبیب به صورت پیاپی به یک نام می‌چسبند^۱، به دو دلیل نمی‌توان -aku را در گویش لامردی مرکب از دو وند تحبیبی دانست. نخست، در گویش لامردی -ak فقط معنای تصغیر و تحقیر را بیان می‌کند؛ دوم، پسوند -u چنان که پیش‌تر گفته شد، دست‌کم امروزه نقش عاطفی ندارد؛ بنابراین -aku را باید یک پسوند دانست.

وند تصریفی -aku واژه پایه را نسبت به سن و منزلت اجتماعی افراد نشان‌دار می‌کند. این وند در جایی به کار می‌رود که رابطه‌ای نابرابر از نظر سن یا منزلت اجتماعی میان گوینده و منادا برقرار باشد. هرگاه گوینده در جایگاه فراتر باشد، این وند معنای تحبیب می‌دهد؛ اما اگر گوینده در جایگاه فروتر باشد به عاملی برای بیان توهین و بی‌ادبی تبدیل خواهد شد. به عنوان نمونه به جدول (۵) و یک موقعیت فرضی بنگرید.

^۱ چنان‌که گفته شد، اگر واژه پایه مختوم به /ā/ یا /a/ باشد، پسوند -aku به صورت -ku ظاهر می‌شود. در موارد انگشت‌شماری پس از افزوده‌شدن این پسوند تحبیب به واژه پایه و اضافه‌شدن علامت جمع، واج /u/ حذف می‌شود و /k/ همزمان هم نقش معنایی تحبیب را ایفا می‌کند و هم به عنوان واج میانجی، تسهیل‌کننده تلفظ می‌شود. با این حال نمی‌توان آن را تکواژی چندوجهی (portmanteau morphem) دانست؛ زیرا تکواژ چندوجهی «وند یا ستاکی است که در آن واحد بر بیش از یک مقوله صرفی-نحوی دلالت کند و دو معنی متفاوت را برساند» (شقایق، ۱۳۹۴: ۵۲) در حالی که تکواژ میانجی عنصری ساختاری و فاقد معنی است. شواهد زیر بیانگر موضوع مورد بحث هستند:

(خواهرکان = /Dāđākā/ → (علامت جمع) -ā + (خواهرک = خواهر عزیز) /Dāđāku/ → -ku + (خواهر) /Dāđā/

(خواهران عزیز)

(بچگان) /Bača:kā/ → (علامت جمع) -ā + (بچگک) /Bača:ku/ → -ku + (بچه) /Bača/

^۲ «گاهی دو پسوند به‌دنبال هم به یک نام خاص یا ریشه تحبیبی آن می‌چسبند، چنان‌که عبدالله علاوه بر عبدک با پسوند «ویه» نیز همراه می‌شود و به شکل عبدکویه درمی‌آید» (صادقی، ۱۳۹۷: ۵).

جدول (۵)

نشان‌داری پسوند -aku به سن و منزلت اجتماعی

گوینده	منادا/ شنونده	موقعیت	نحوه ادای نام	نقش معنایی
محمد (۵۰ ساله)	علی (۱۰ ساله)	گوینده فراتر از منادا	علیکو /Aliyaku/	تحبیب و مهرورزی
علی (۱۰ ساله)	محمد (۵۰ ساله)	گوینده فروتر از منادا	مَمَذکو /Mammaḏaku/	خوارداشت و بی‌ادبی

تصور کنید فردی پنجاه‌ساله کودکی ده‌ساله به نام علی را «علیکو» صدا بزند، پسوند -aku در این‌جا معنایی جز مهرورزی نسبت به مخاطب کم‌سن‌وسال ندارد اما اگر همان کودک ده‌ساله فرد پنجاه‌ساله‌ای به نام محمد را «مَمَذکو» صدا بزند، یا معنای تمسخر و ریشخند از آن دریافت می‌شود، یا موجب طنز و خنده می‌شود چون در موقعیتی نامتعارف به کار رفته است. بر این اساس، پسوند -aku در بافت موقعیت با توجه به سن و منزلت اجتماعی افراد محتمل دو معنای متضاد «تحبیب» و «خوارداشت» دارد.

بررسی پیکره این پژوهش نشان می‌دهد که تنها نام دو نفر از زنان (نساء و فاطمه) در بزرگسالی همواره با پسوند -aku صدا زده می‌شد: نساکو /Nesā:ku/ (۷۰ ساله) و فامه‌کو /Fāma:ku/ (۵۰ ساله). در مورد یکی از آنان یقین حاصل شد که پسوند مذکور از کودکی روی نام شخص باقی مانده بود. چنین رویه‌ای در گذشته رواج داشت و همان‌طور که صادقی (۱۳۹۷: ۴) نیز نشان می‌دهد، گاه تکواژهای تحبیب چنان به پایه واژگانی جوش می‌خورد که جزئی از نام خاص می‌شد. این موضوع در شیوه نام‌گذاری مردم قشم نیز گزارش شده است (ندیم، ۱۳۸۴: ۱۵۲). بنابراین موارد مذکور را نمی‌توان به عنوان شاهی برای نشان‌دار نبودن پسوند -aku نسبت به سن و منزلت اجتماعی دانست.

۴-۱-۳-۶. پسوند -i

پسوند تصریفی -i بیانگر تحبیب و مهربانی است و همانند -aku واژه پایه را نسبت به جایگاه و موقعیت گوینده و شنونده نشان‌دار می‌کند. بدین معنی که همواره بزرگ‌ترها از این پسوند برای نامیدن مهرورزانه کوچک‌ترها بهره می‌برند و عکس آن رواج ندارد. این پسوند در بافت‌های آوایی گوناگون

تفاوت‌هایی دارد. با برخی اسم‌های ساده و اسم‌های کوتاه‌شده یا مرخم بدون تغییر به کار می‌رود: جوادِی /Javādi/، مَمَدِی /Mammađi/، مَصِی (معصومه) /Masi/، کُبِی (کبری) /Kobi/، هرگاه واژه پایه مختوم به /a/ یا /ā/ باشد، واج میانجی حذف و موجب کشش آوایی واکه می‌شود. در این شرایط پسوند -i به صورت -y نمایان می‌شود: فامه (فاطمه) /Fāma:y/، نسایی /Nesā:y/.

۴-۲. لایه نحوی

مقصود از نام‌های گروهی که در این بخش درباره آن‌ها بحث می‌شود، اسم‌هایی هستند که از راه تشکیل گروه‌های نحوی پدید می‌آیند و برای نامیدن افراد استفاده می‌شوند. نام‌های گروهی از نظر هویتی غالباً «آمیزه‌ای» از نام افراد، القاب مذهبی و صفات بارز صاحب نام و نام پدر یا جدشان هستند. تفاوت نام‌های گروهی و نام‌های ساده و ترکیبی دقیقاً در همین جا است. نام‌های ساده و ترکیبی منحصرأ به نام اختصاصی خود فرد ارجاع می‌دهند اما نام‌های گروهی، هویت فرد را به هویت پدر یا جدش پیوند می‌دهد یا به واسطه القاب و صفات برجسته جسمانی یا روانی شخص او را معرفی می‌کند. نام‌های گروهی چند گونه هستند:

۴-۲-۱. شاخص + نام فرد: زار کاسم، مشی سن، حُجّ مح

دسته‌ای از نام‌های گروهی متشکل است از یک اسم خاص به عنوان هسته گروه، و یک وابسته پیشین که عنوانی مذهبی است و شاخص نامیده می‌شود. «زایر»، «کل»، «مشهدی» و «حاجی» عنوان‌های دینی و مذهبی هستند که پس از زیارت مکان‌های مشخصی به نام افراد افزوده می‌شد و در به‌کاربردن آن نوعی الزام وجود داشت. افراد پس از تشرّف به زیارتگاه‌های معینی حتماً ملقب به این القاب می‌شدند و القاب جزئی از هویت تازه آن‌ها را تشکیل می‌داد، به همین سبب لقب بخشی جدانشدنی از نام آن‌ها می‌شد.

در این نام‌های گروهی هیچ نقش‌نمایی میان هسته و وابسته گروه نحوی قرار نمی‌گیرد. در موارد معدودی مانند «سید شوکور» /Sayđ-e šowkur/ «سید» (سید) هسته گروه است و «شوکور»

(که در شب جایی را نمی‌بیند) صفت است. بنابراین مواردی از این قبیل نوعاً در شمار آن دسته از نام‌های گروهی قرار می‌گیرند که از ترکیب‌های وصفی پدید آمده‌اند.

۴-۲-۲. فرایند کوتاه‌سازی در نام‌های گروهی

موضوع کوتاه‌سازی در نام‌های گروهی هنگامی به میان می‌آید که در آغاز ترکیب نحوی «شاخص» به کار رفته باشد. تا جایی که شواهد موجود در پیکره این پژوهش نشان می‌دهد، «سید»، «زایر»، «مشهدی» و «حاجی» شاخص‌هایی هستند که در کنار برخی از اسم‌ها نظیر «حسن»، «حسین»، «محمد» و «عبداله» نام‌های گروهی کوتاه‌شده را پدید می‌آورند.

جدول (۶)

کوتاه‌سازی نام‌های گروهی

صورت‌های کوتاه‌شده	عبداله	محمد	حسن	حسین
سید	سیداولا /Sayðavlā/	سی‌ممد /Saymamað/	سیدسن /Sayðasan/	سیدسین /Sayðosayn/
زایر	زاراولا /ðaravlā/	زارمحد /ðarma:ð/	زارسن /ðarsan/	زارسین /ðarsayn/
مشهدی	مشی‌اولا /Mašayavlā/	مشی‌محد /Mašayma:ð/	مشی‌سن /Mašaysan/	مشی‌سین /Mašaysayn/
حاج	حج‌اولا /Hojavlā/	حج‌محد /Hojma:ð/	حج‌سن /Hošsan/	حج‌سین ^۱ /Hošsayn/

گفتنی است آن دسته از نام‌های گروهی که از شاخص به همراه «محمد» ساخته می‌شوند، غالباً در گویش لامردی به صورت «زارمح»، «مشی‌مح» و «حج‌مح» نیز تلفظ می‌شوند. باید در نظر داشت

^۱ در بعضی موارد به صورت حُش‌تین /Hoštayn/ نیز تلفظ می‌شود.

که این صورت‌ها ناشی از اعمال فرایند آوایی حذف در نام کوتاه‌شده «محد» /Ma:ð/ و نه عملکرد فرایند کوتاه‌سازی است

۴-۲-۳. ترکیب‌های صفتی

استفاده از نشانه‌های ظاهری و جسمانی برای تمایز گذاشتن میان افراد هم‌نام یکی از شیوه‌های معرفه‌سازی است. از آن‌جا که ویژگی‌های جسمانی، روانی، قابلیت‌های فردی و حرفه‌ای اشخاص کارکرد تمایزگذارنده دارد، از این ویژگی‌ها در ساخت نام‌های خاص استفاده می‌شد:

۴-۲-۳-۱. ویژگی‌های ظاهری و جسمانی

علی گوش‌گوتو^۱ /Ali guš gutu/ (دارای گوش بزرگ)، فاطمی نیشکینو /Fāti niškinu/ (دارای دندان‌های بزرگ)، حسین ریش (دارای ریش انبوه)، ممذ شش‌کنجه‌ی /Mammað-e šeš kenja:y/ (شش‌انگشتی)، احمد بکل /A:mað-e bokal/ (قد کوتاه) و نظایر آن.

۴-۲-۳-۲. ویژگی‌های روانی و رفتاری

اسد گنو /Asað genow/ (دیوانه)، مح‌سین چیل‌فر /Ma:sayn čil-ferr/ (دائماً خندان)، هاجرو لحمو /Hājaru la:mu/ (بی‌دست‌وپا)، دلای فُرشنه‌ای /Delāy forrašana:y/ (که کارهایش نسنجیده و بی‌اصول است).

۴-۲-۳-۳. شغل و حرفه

^۱ در این‌جا /li/ معرفه‌ساز است و به همراه صفت، کارکرد آن متمایز کردن افراد هم‌نام است.

علی چیره /Ali čapra:y/ (سازنده سایبان)، حسین ماینی /Hosayn māyni/ (ماهی فروش)، مح‌سین دلآک /Ma:sayn dallāk/، خولوم تماکی /Xulum tammāki/ (تنباکوفروش)، خولوم گوشتی /Xulum gušti/ (قصاب).

چنان‌که در این نمونه‌ها دیده می‌شود، گاهی از نقش‌نما در میان صفت و موصوف استفاده می‌شود و غالباً گروه‌های وصفی بدون نقش‌نما است. باید توجه داشت که در برخی از موارد نظیر «گوش‌گوتو»، «نیشکینو» و «لحمو» پسوند معرفه‌ساز -u به صفت متصل می‌شود. در مواردی که نقش‌نما ظاهر نمی‌شود نیز اسم‌ها ترکیب نحوی محسوب می‌شوند.

۴-۲-۴. دی + نام پسر (+ نام پدر)

«دی» در گویش لامردی واژه‌ای معادل مادر است. بنابراین، «دی خُج‌مح میرزا» یعنی مادر حاج‌محمد [فرزند] میرزا. این نوع نام‌دهی که غالباً در میان اجزای آن نقش‌نمای اضافی نیز قرار نمی‌گیرد، به زنان اختصاص دارد. هرگاه زنی فرزند پسر نداشته باشد او را به نام دختر بزرگش صدا می‌زنند. در پیکره این پژوهش تنها دو مورد «دی‌شهناز» و «دی‌فامه» برای نامیدن زنان یافت شد. این دسته از اسم‌های گروهی از جهتی شبیه به کنیه در زبان عربی است و از جهتی با آن تفاوت آشکاری دارد. کنیه‌دادن به افراد با استفاده از نام پسر بزرگ در نزد تازیان رسمی کهن است و هم مردان و هم زنان را به این شیوه نام می‌دهند^۱ اما در گویش لامردی مردان را بدین شیوه نام‌گذاری نمی‌کنند.

۴-۲-۵. نام فرد (+ نام پدر (+ نام جد)):

در محدوده‌ای نظیر یک روستا که همگان همدیگر را می‌شناسند، نام فرد به واسطه ذکر نام پدرش در گروه نحوی بیان می‌شود و برای شناخت او کافی است؛ اما هنگامی که در گستره وسیع‌تری

^۱ درباره کنیه در زبان عربی ر.ک: فراتی، ۱۳۸۷.

به کار برود، حتماً نام جدّ فرد نیز به ترکیب نحوی افزوده می‌شود تا او را از دیگران متمایز سازد.^۱ در این شیوه از نام‌دهی هیچ تفاوتی میان نام‌های زنانه و مردانه وجود ندارد: فامه محلی لفظعلی /Fāmay/ فاطمه [فرزند] محمدعلی [فرزند] لطفعلی^۲؛ میرزاو خولوم مازفر /Mirḏow/ Xulum Māḏafar/ میرزا [فرزند] غلام [فرزند] مازفر.

در این دسته از نام‌های گروهی میان جزء اول و دوم ترکیب نحوی ممکن است هیچ نقش‌نمایی ظاهر نشود: زارسن علی کاسم /Zārsan Ali Kāsem/ ← زایرحسن [فرزند] علی [فرزند] قاسم. غالباً میان دو جزء نخست ترکیب تکواژهای -e، -ow و پیش از همه -u قرار می‌گیرد که همگی نقشی مانند -e در فارسی رسمی دارند. در صورتی که ترکیب مشتمل بر نام جد نیز باشد، به ندرت نقش‌نمایی پیش از آن ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، میان اسم دوم و سوم ترکیب در اغلب موارد هیچ نقش‌نمایی قرار نمی‌گیرد.

در آن دسته از نام‌های گروهی که فقط متشکل از نام فرد و نام پدر است، تکواژ -ā به جزء آخر ترکیب نحوی یعنی مضاف‌الیه افزوده می‌شود، مانند عبارت /Abdu Xulumā/ یعنی عبدالعلی فرزند غلام. در هنگام انتساب نام دختری به پدرش نیز به همین صورت عمل می‌کنند: ترکیب /Xaju/ ārabāsa/ یعنی خدیجه فرزند زایرعباس. تکواژ مزبور در این جا منحصرأً بیانگر رابطه پدر و فرزندی است و احتمالاً کاربردی کهن و رایج در سایر گویش‌های زبان فارسی دارد. علی‌اشرف صادقی (۱۳۹۷: ۲۶-۲۷) حدس می‌زند -ā در نام اشخاصی که طبری از آن‌ها به «خرزاد خسروا» و «فرخزاد خسروا»

^۱ نام پدر و نام جد به این دلیل درون کمانک قرار گرفته که ممکن است از آن‌ها استفاده نشود. معمولاً در بافت‌های خیلی شناخته‌شده و محدود مثل بستگان نزدیک و همسایگان از نام فرد به تنهایی استفاده می‌کنند اما در بافت بزرگ‌تر مثل روستا نام پدر نیز به نام فرد افزوده می‌شود تا آن را از نام‌های مشابه متمایز سازد. با گسترده‌تر شدن بافت ارتباطی و فراتر رفتن از محدوده روستا و بستگان و آشنایان نزدیک نام جد نیز به نام فرد افزوده می‌شود.

^۲ در چنین گروه‌هایی غالباً «فامه/ فاطمه» را «فا» نیز تلفظ می‌کنند: /Fāy Hosayn/ → /Fāmay Hosayn/

یاد می‌کند «مخفف ān- نسبت و بُنوت است». به نظر می‌رسد تکواژی که در گویش لامردی نسبت پدر و فرزندی را به ترکیب نحوی می‌دهد، دقیقاً همان چیزی است که صادقی بیان می‌کند.^۱

در گویش لامردی هیچ‌گاه دامنه اسم گروهی به بیش از سه نام نمی‌رسد. در همه نام‌هایی که در پیکره این پژوهش فهرست شده‌اند، هیچ گروه اسمی بعد از نام فرد، نام پدر و نام جد نام اعقاب دیگر را در بر نگرفته است. بسنده کردن به ذکر نام فرد و افراد هویت‌بخش به او (یعنی پدر و جد) در سنگ‌نوشته‌های مربوط به تبارنامه پادشاهان ساسانی نیز به وفور دیده می‌شود و ریشه در سنتی کهن دارد (جلیلیان، ۱۳۸۸: ۴۵ و ۵۰). از گردآورنده شاهنامه منشور در مقدمه قدیم شاهنامه به نام «ابومنصور عبدالرزاق عبدالله فرخ» یاد شده است (قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۶۲). بیهقی (۱۳۸۸: ۴۱۵) نیز در عبارت «رافع لیث نصر سیار که از دست علی عیسی امیر بود به ماوراءالنهر عاصی شد» یک نام گروهی متشکل از نام فرد، پدر و جد وی را به کار برد. او در جای دیگری از خواجه عبدالرزاق، فرزند احمد و نوه حسن میمندی چنین نام برده است: «خواجه عبدالرزاق احمد حسن» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۶۴۹). نام «مسعود سعد سلمان»، همچنین «بلقسام بشر یاسین»^۲ (منور، ۱۳۸۶: ۱۷)، «منوچهر ایرج افریدون» (ابن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۳۱۷)^۳ و چنان که حافظ گفته است «احمد شیخ اویس حسن ایلخانی» نیز چنین الگویی دارد. همین سنت امروزه در بیان نام افراد در گویش قهدریجان^۴، سده (اصفهان)، رودمعجن (خراسان)، فردوس (خراسان)، مشهد، بوشهر، روستای تیلک (چهاردانگه ساری)، روستاهای

^۱ به هنگام بیان تعلق ملکی یا چیزی به یک شخص یا یک خانواده نیز ā- را به اسم پدر خانواده می‌افزایند؛ مثلاً عبارت /xunay Hojma:liyā/ یعنی «خانه متعلق به حاج محمدعلی و فرزندانش» اضافه شدن «خانه» به «حاج محمدعلی» متضمن معنای مالکیت و انتساب است. ظاهراً در این مورد ā- باید مخفف hā- باشد و دلالت بر «مجموعه‌ای از افراد» یعنی خانه حاج محمدعلی «و خانواده‌اش» دارد.

^۲ شفیع کدکنی (۱۳۸۶، ج ۲: ۶۷۴) در تعلیقات/اسرار/التوحید «ابوالقاسم» را کنیه بشر بن یاسین دانسته است. اگر اضافه بلقسام به بشر اصالت داشته باشد، نمی‌توان آن را کنیه دانست.

^۳ در یکی از نسخه‌های نزهت‌نامه علایی «منوچهر بن ایرج افریدون» ضبط شده است که متأثر از سنت نام‌گذاری عربی است. (دست‌یافتن به این شاهد مثال را مدیون محسن شریفی ص‌حی هستم.)

^۴ در قهدریجان رسم است که هرگاه پدر یا جد فرد، انسانی بدنام باشد، از ذکر نامش خودداری و یکی دیگر از اسلاف را در زنجیره سہ‌تایی جایگزین او کنند. این مطلب را محسن شفیع در اختیار نگارنده قرار داده است.

اطراف دامغان و روستاهای اطراف سبزوار^۱ نیز کاملاً رایج و احتمالاً در گویش‌های دیگر نیز پربسامد است.

در میان نام‌های گروهی رایج در گویش لامردی نه از کُنیه استفاده می‌شود، نه در میان اجزای گروه نحوی واژه‌هایی نظیر «ابن» و «بنت» به کار می‌رود. در گذشته متأثر از فرهنگ تازی، در میان ایرانیان کم‌وبیش رایج شده بود که از قراردادن «اب»، «ابن»، «ام» و «بنت» پیش از یک نام خاص کُنیه بسازند. نام‌های بی‌شماری چون «ابوعلی فارسی» و «ابن‌سینا» و مانند آن بدین شیوه پدید آمده‌اند که در یکی پدر را به نام فرزندش می‌شناسانند و در دیگری، پسر را به نام پدر معرفی می‌کنند. کُنیه به شکلی که در این‌جا مراد شده است در گویش لامردی مطلقاً رواج ندارد.

استفاده از نام‌های گروهی و پرهیز از به کار بردن «ابن» و «بنت» با وجود تأثیر سنت‌های دبیری همچنان در بافت رسمی محفوظ مانده است. در اسناد ملکی و گورنوشته‌های مربوط به بیش از یک‌صد سال پیش که برای سنجش نحوه نام‌دهی در بافت رسمی و غیررسمی مطالعه شد، نتیجه جالبی به دست آمد که البته به دلیل محدود بودن پیکره بافت رسمی اثبات آن نیازمند نمونه‌های بیش‌تری است. چند نمونه از ذکر نام‌ها در اسناد ملکی و گورنوشته‌های لامرد به‌عنوان بافت رسمی از این‌جا قرار است:

الف) اسناد ملکی:

- «مقر و معترف گردید عالی‌قدر امیر عبدالله ابن عباس حسن عباس چون دنیا رباط است و هر کس از این راه آمد و باید بزود...». عبدالله^۲ (نام فرد) + ابن + عباس (نام پدر) + حسن (نام جد) + عباس

^۱ این اطلاعات را به ترتیب حسن جهاندار، محمود فتوحی رودمجنی، محمدجعفر یاحقی، محسن معینی، ایوب مهردوست، احمدرضا بهرام‌پور عمران، محسن شریفی صَحی و سعید مه‌ری در اختیار نویسنده قرار داده‌اند. در برخی از این مناطق توالی نام‌ها به چهار یا پنج اسم نیز می‌رسد که البته پربسامد نیست.

^۲ به نظر می‌رسد در مکتوبات رسمی «امیر» عنوانی احترام‌آمیز است و جزء نام افراد نیست.

(نام پدر جد). میان نام فرد و پدرش واژه «ابن» قرار گرفته اما نام اجدادش به واسطه ترکیب نحوی بیان شده است.^۱

- «اما بعد غرض از تحریر و ترقیم این حروف شرعیّه معطوف و محتوی به ذکر آن که حاضر گردیدند عالیحضرتان غنی‌القابان امیر محمدرضا و امیر حسن‌رضا ابنان المرحوم رضای حسن رضای تراکمه در حالت صحت و اختیار و لا بالاکراه و الرّعبه و الاجبار مع والدۀ ایشان فاطمه بنت محمد عباس تراکمه...». محمدرضا/ حسن‌رضا (نام فرد) + ابن + رضا (نام پدر) + حسن‌رضا (نام جد) + تبار (تراکمه‌ای). در عبارت مورد نظر به هنگام انتساب فرزندان به پدرشان مثنای «ابن»؛ یعنی «ابنان» به کار رفته است. در همین متن از مادر افراد به این صورت یاد شده است: فاطمه (نام فرد) + بنت + محمد (نام پدر) + عباس (نام جد) + تبار (تراکمه‌ای). در این جا نیز نام پدر و جد به واسطه ترکیب نحوی به همدیگر مربوط می‌شود.

- «حاضر گردید عالی‌قدر میرزا خلف مرحوم غلام مظفر زنگنه در حالتی که جمیع اقرار شرعیّه از وی صحیح‌الصدور بود...». میرزا (نام فرد) + خلف + غلام (نام پدر) + مظفر (نام جد) + تبار (زنگنه‌ای). در این جمله به جای «ابن» از واژه «خلف» استفاده می‌شود و نام پدر و جد در قالب ترکیب نحوی به همدیگر پیوند خورده است.

ب) گورنوشته‌ها

- «وفات مرحوم مغفور محمدعلی ابن مرحوم لطفعلی زنگنه بتاریخ شهر صفر سنه ۱۳۳۷». (نام + ابن + نام پدر).

- «وفات المرحوم [ناخوانا] قائدعبدالکریم ابن محمدکریم نورآبادی بتاریخ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۱» (نام + ابن + نام پدر).

^۱ نسبت پدر و فرزندی در اسناد مورد مراجعه مطابق اطلاعاتی که صاحبان اسناد در اختیار گذاشته‌اند، بازنویسی شده است.

- «وفات المرحوم المغفور [ناخوانا] خلد آشیان حسن خان ابن المرحوم احمدخان گله‌داری شهر ذی‌القعدة سنه [ناخوانا]^۱». (نام+ابن+ نام پدر).
 - «تاریخ وفات محمد شمس‌الدین سعدالدین [ناخوانا]^۲». در مورد اخیر هیچ اثری از واژه‌هایی نظیر «ابن»، «خلف» و مانند آن نیست.

در تمامی موارد معدودی که از نظر گذشت میان نام فرزند و پدر واژه‌هایی چون «ابن»، «ابنان»، «خلف» و «بنت» به کار رفته است و در همه مواردی که نام پدر و جد افراد به دنبال هم ذکر شده به واسطه ترکیب نحوی به همدیگر پیوند خورده‌اند. پیدا است که به کار بردن واژه‌هایی چون «ابن»، «بنت» و نظایر آن متأثر از سنت رایج در بافت‌های رسمی و دیوانی است؛ اما نکته جالب توجه آن است که ترکیب‌های نحوی چنان‌که در بافت غیررسمی نام‌دهی رواج داشته، در متون رسمی نیز باقی مانده است.

۵. نتیجه‌گیری

در لایه صرفی نام‌های خاص رایج در گویش لامردی فرایند کوتاه‌سازی نقشی برجسته دارد. در میان انواع کوتاه‌سازی در گویش لامردی، کوتاه‌سازی پس‌رو بدون در نظر گرفتن نام‌های تکراری با ۵۹ مورد در کل پیکره، بیش‌ترین بسامد را دارد و زایاترین گونه است. از مجموع ۵۹ نام کوتاه‌شده از طریق فرایند کوتاه‌سازی پس‌رو ۳۵ مورد نام زنانه و ۲۴ مورد آن نام مردانه است. فرایند کوتاه‌سازی میانی با شش مورد (چهار نام مردانه و ۲ نام زنانه) چندان زایا نیست. کوتاه‌سازی نامنظم با سه نام مردانه و کوتاه‌سازی پیش‌رو با ۲ مورد (یک نام زنانه و یک نام مردانه) زایایی ندارد. با توجه به این آمار می‌توان گفت که اگرچه گرایش به کوتاه‌سازی نام‌های زنانه از طریق فرایند پس‌رو بیش‌تر است،

^۱ سنگ قبر قدیمی است و سال درگذشت را به شیوه ابجد نوشته‌اند. چون پدیدگی دارد خوانا نیست.

^۲ سنگ قبر قدیمی و از نوع صندوقی است که به علت شکستگی به طور کامل قابل خواندن نیست.

مجموعاً تفاوت معناداری در میزان کوتاه‌سازی نام‌های زنان و مردان وجود ندارد زیرا در کل پیکره ۳۲ نام مردانه و ۳۸ نام زنانه به واسطه اعمال فرایند کوتاه‌سازی تغییر کرده‌اند.

در این گویش مجموعاً شش پسوند تصریفی در ساخت انواع اسم دخیل هستند که در بافت‌های موقعیتی متفاوت معنای تحبیب، تحقیر، تصغیر و سرزنش را بیان می‌کند. از این میان پسوند تحبیبی -u نقش معنایی خود را از دست داده و در سال‌های اخیر بسیار کم‌کاربرد شده است. پسوند تعنت‌آمیز -ol به جنسیت نشان‌دار است و فقط در پیوند با نام‌های زنانه به کار می‌رود و پسوند -aku به سن و منزلت اجتماعی افراد نشان‌دار است. برخی از تکواژهای تصریفی متعددی که هنوز در گویش لامردی رایج است، عیناً در فارسی و سایر گویش‌ها نیز وجود دارد اما به نظر می‌رسد که نشان‌داربودن تکواژ تصریفی -ol به جنسیت و نشان‌داربودن -aku به موقعیت و منزلت گوینده وجه تمایز نام‌ها در این گویش و برخی از گویش‌های دیگر فارسی است.

در لایه نحوی نیز علاوه بر شناسایی و معرفی چهار الگوی نحوی «شاخص + نام فرد»، «ترکیب‌های صفتی»، «دی + نام پسر (+ نام پدر)» و «نام فرد (+ نام پدر + نام جد)»، دستاورد مهم این پژوهش آن است که گویش لامردی همانند گویش‌های دیگر فارسی در نام‌های گروهی از عادات و عرف عرب‌زبانان تأثیر نگرفته است و نام‌گذاری افراد مطابق سنت ایرانی رایج در آن منطقه صورت می‌گرفت. از شواهد متعدد در گویش لامردی و سایر گویش‌های جغرافیایی برمی‌آید که تا پیش از دوران پهلوی دو شیوه برای نام‌گذاری افراد در ایران دوره اسلامی وجود داشت: یکی، سنتی است متأثر از نحوه نام‌گذاری تازیان که با استفاده از واژه‌های ابن، بنت و کنیه نام فرزندان را به پدر و اجدادش پیوند می‌داد. دیگری، سنتی ایرانی است که مطابق آن نام فردی معین در جایگاه هسته یک گروه نحوی قرار می‌گیرد و نام پدر و پدربزرگش بدان اضافه می‌شود. غالباً این ترکیب اضافی تا ذکر ۲ نفر از اسلاف فرد امتداد می‌یابد. هر چند بر اثر غلبه سنت عربی، در متون رسمی و دیوانی مجال برای انعکاس سنت ایرانی اندک بود، هیچ‌گاه این سنت بی‌رونق نشد. از دوران ساسانی تاکنون شواهد فراوانی برای رواج سنت نام‌گذاری ایرانی وجود دارد که نشان آن را باید در گویش‌های ایرانی بازجست.

سپاسگزاری

در فرایند گردآوری نام‌ها و تشکیل پیکره‌ای از آن‌ها عزیزیانی از سر لطف با صرف وقت خود همکاری کرده‌اند. بدون یاری این بزرگواران پژوهش حاضر هرگز تحقق نمی‌یافت. نام هر یک از ایشان و مناطقی که نام‌ها از آن‌جا گردآوری شده، به این شرح است: محمود خضری (روستای کندر عبدالرضا)، مسعود احمدملکی (روستای کندر عبدالرضا)، محمد موزیری (دهستان سیگار)، لیلا غلامزاده (لامرد)، عبدالوهاب سیمین (محلّه چاه حاج ابول)، عابس شیرپور (روستای سبخی)، صدیقه غلامزاده (روستای قلعه مظفر)، اکبر کریمی زنگنه (روستاهای لشکان و چاه‌گری)، مجتبی گودرزی (روستای نرمان)، سیدمحمود موسوی (شهر اسیر)، زهرا عبدالهی (بیرم). همچنین آقایان ابراهیم غلامزاده زنگنه، غلامرضا غلامزاده زنگنه و ابراهیم کهنسال جهت دسترسی به اسناد مکتوب و گورنوشته‌ها همیاری کرده‌اند.

برطرف کردن برخی از نواقص و اشتباهات این تحقیق به کمک دوست فاضل آقای محمود خضری، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، و همکار گرامی دکتر زهره‌سادات ناصری میسر شد. زبان‌شناس ارجمند، دکتر فاطمه احمدی‌نسب به خواهش نویسنده در دو نوبت مقاله حاضر را از نظر گذرانید و نکات اصلاحی ارزشمندی را بیان نمود. سپاسگزاری از استاد ارجمندم، دکتر علی‌اشرف صادقی، از عهده این قلم بیرون است که هم بذری این پژوهش را آن بزرگ در ذهن من نشانید و هم در پیراستن و اصلاح نوشتار حاضر مرا از دانش گسترده خود بهره‌مند گردانید.

منابع

- ابن ابی‌الخیر، شهرمدان. (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه‌ی علایی*. تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۶). *تاریخ بیهقی*. ج۲. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- نمره، یدالله. (۱۳۸۶). *آواشناسی زبان فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

جدوه. (۱۳۷۷). *واژنامه بوریسه*. به کوشش ایرج افشار. ضمیمه شماره ۵ نامه فرهنگستان. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

جلیلیان، شهرام. (۱۳۸۸). ساسان خودای؛ چهره‌های تاریخی یا افسانه‌ای؟. *تاریخ ایران*. (۳)، صص. ۲۷-۵۴. زندی، بهمن و فاطمه عظیمی‌فرد. (گردآورنده) (۱۳۹۷). *مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات نام‌شناسی ایران*. تهران: نشر نویسه پارسی.

شقایق، ویدا. (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سمت.

شقایق، ویدا. (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی صرف*. تهران: انتشارات علمی.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۵۴). درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر. در *جشن‌نامه محمد پروین گنابادی*. زیر نظر محسن ابوالقاسمی. تهران: توس.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۷). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی. *فرهنگ‌نویسی*. (۱۳)، صص. ۳-۴۱.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۸ الف). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۲). *فرهنگ‌نویسی*. (۱۴)، صص. ۳-۱۷.

صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۹۸ ب). پسوندهای تحبیبی فارسی در دوره اسلامی (۳). *فرهنگ‌نویسی*. (۱۵)، صص. ۳-۱۶.

فراتی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). جستاری در کنیه و فرهنگ عربی-اسلامی. *علوم حدیث*. ۱۳ (۱)، صص. ۸۴-۱۱۲.

قزوینی، محمد. (۱۳۶۲). *مقدمه قدیم شاهنامه*. در *هنرنامه فردوسی*. تهران: دنیای کتاب.

منور، محمد. (۱۳۸۶). *اسرار التوحید*. ۲ ج. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگاه.

ندیم، مصطفی. (۱۳۸۴). نظام نام‌گذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم. *نامه انسان‌شناسی*. ۴ (۷)، صص. ۱۴۷-۱۶۰.

Algeo, J. and K. Algeo (2000). Onomastics as an interdisciplinary study. *Names*. 48 (3/4), pp. 265-274.

Bauer, L. (1983). *English word-formation*. Cambridge: Cambridge University Press.

Bauer, L. (2003). *Morphological productivity*. Cambridge: Cambridge University Press.

Blanár, V. (2009). Proper names In the light of theoretical onomastics. *Namenkundliche Informationen*, 95 (96), pp. 89-157.

Bright, W. (2003). What is a name? reflections on onomastics. *Language and Linguistics*. 4 (4), pp. 669-681.

Cheon-Bae, P. (1988). A study on the rule of clipping. *English Studies*, (12), pp. 168-186.

- Name. (2014). *Encyclopaedia Britannica*.
<https://www.britannica.com/topic/name>. Access Date: June 03, 2020.
- Sánchez Fajardo, J. A. and F. R. González. (2018). Motivations and morphological variations in clipped personal names: A cross-linguistic approach. *Lingua*, (206), pp. 1-14.
- Schlücker, B. and T. Ackermann. (2017). The morphosyntax of proper names: An overview. *Folia Linguistica*, 51(2), pp. 309–339.



A Morphological and Syntactic Analysis of Personal Names in Lāmerdi Dialect

Davood Poormozaffari

Abstract

The study of morphological and syntactic construction of personal names is one of the areas of linguistic studies which is known as linguistic onomastics. The present study, focusing on personal names in Lāmerdi dialect (a Persian dialect in the south of Fars province, Iran), is one of the first attempts to study personal names in Iranian dialects. In this research, Lāmerdi personal names are divided into 'simple', 'complicated' and 'group' names, and analyzed from a morphological and syntactic point of view. Findings reveal that clipping is the widely-used word-formation process in simple and complicated personal names. This process is categorized into back-clipping, middle-clipping, irregular, and fore-clipping. Influenced by situational context, several suffixes are used to express the meaning of blame (-ol), humiliation (-ak), and endearment (-ā, -aku -i). Among of them -ol and -aku are marked for gender and social status. The study of "group names" and their four syntactic structures is the final part of this article. "Group names" in Lāmerdi dialect represent an ancient tradition in Iranian naming, which, due to the prevalence of the Arabic tradition of naming individuals in official and court texts, did not occur much but remained unofficially in Iranian dialects.

Keywords: Onomastics, Personal Names, Proper Names, Complicated Names, Lāmerdi Dialect